



فارسی چهارم درس ششم: آرش کمان

دبستان دخترانه علوی

سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲

درس ششم 

آرش کمانگیر

نبرد، طولانی و خسته کننده شده بود و همه، نگران بودند. سپاه توران به فرماندهی افراسیاب از رود جیحون گذشته بود. ایرانیان در برابر تورانیان پایداری می کردند اما پیروزی بر آنان، بسیار مشکل بود. ایرانیان از پیروزی ناامید و از شکست اندوهگین شده بودند. روزگار به سختی

می‌گذشت و چاره‌ای جز بُردباری نبود.
سراخام، دو سپاه **تصمیم** گرفتند که آشتی کنند. تورانیان پیشنهاد کردند که پهلوانی
ایرانی تیری به سوی خاور پرتاب کند. هر جا که تیر فرود آید، آنجا مرز ایران و
توران باشد.

این خبر را هر دهانی، زیرگوشی، بازگو می‌کرد:

آخرین فرمان

آخرین تحقیر

مرز را پرواز تیری، می دهد سامان

گر به نزدیکی فرود آید

خانه هامان، تنگ

آرزومان، کور

ور بپرد دور

تا کجا؟ تا چند؟

آه! کو بازوی پولادین و کوسر پنجه‌ی ایمان؟

راستی، چه پیشنهاد دشواری! مگر یک تیر چقدر می تواند دور بشود؟ کدام

تیر انداز این کار بزرگ را انجام خواهد داد؟

آرش کمان‌گیر، تیرانداز ماهر ایرانی، خود را برای پرتاب این تیر آماده کرد.
همه نگران و منتظر، پای کوه بلند دماوند ایستاده بودند. مادران دعا می‌کردند؛
پیرمردها، اشک می‌ریختند؛ کودکان با بی‌تابی، آرش کمان‌گیر را که با
قامتی رشید و استوار پای کوه ایستاده بود، نگاه می‌کردند.
آرش با قدم‌های محکم از کوه بالا رفت؛

روی تخته سنگ بزرگی ایستاد؛ بازوان و تن نیرومند خود را به هم نشان داد و گفت:
«خوب بینید! در بدن من هیچ نقص و عیبی نیست؛ اما خوب می‌دانم چون تیر از
کمان رها شود، همی نیروی من از تن بیرون خواهد رفت. من جان خود را در تیر خواهم
گذاشت و برای سربلندی ایران فدا خواهم کرد.»

آرش با گام‌های بلند از کوه بالا رفت؛ وقتی به قله رسید در آنجا دست به دعا برداشت و
با خدای خود زمزمه کرد: «ای خدای آسمان‌ها! ای آفریدگار کوه‌ها و دریاها! ای توانایی که به
ما توانایی بخشیده‌ای! مرا یاری کن تا سرزمین ایران را از دست دشمنان رها کنم.»

آن‌گاه از بالای قله به دشت‌های سبز و رودهای آبی نگریست. صدای مردم از همه جا
به گوش می‌رسید. آرش نام خدا را بر زبان آورد و با همی توان، کمان را کشید. تیر همچون

پرنده‌ای تیزبال، پرواز کرد؛ از بامداد تا نیم‌روز در پرواز بود؛ از کوه
و درّه و دشت گذشت و در کنار رود جیحون بر تنه‌ی درخت گردویی
که در جهان از آن تناورتر و بلندتر نبود، نشست و آنجا مرز ایران و
توران شد.

مردم از پیر و جوان به سمت قلّه حرکت کردند. آرش، بی‌جان بر تخته سنگی افتاده بود.

آری، آری، جانِ خود در تیر کرد آرش

کار صدها، صد هزاران تیغی شمشیر کرد آرش



درست و نادرست



- ۱ آرش برای پرتاب تیر در دشتی سرسبز ایستاد.
- ۲ ایرانیان در برابر سپاه توران مقاومت می کردند.
- ۳ تورانیان پیشنهاد کردند که پهلوانی ایرانی تیری به سوی غرب پرتاب کند.



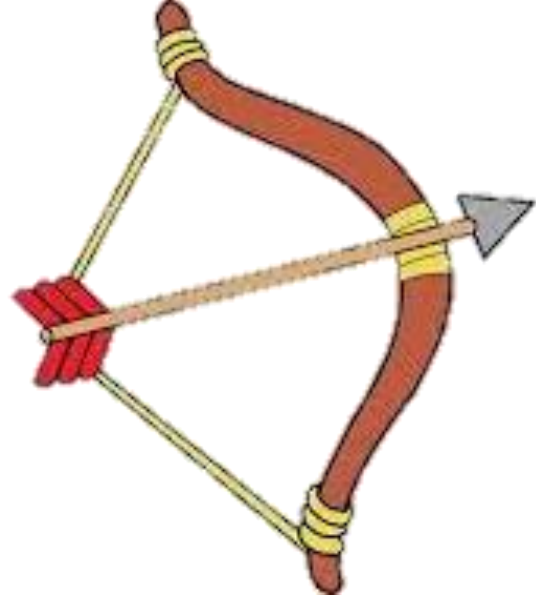
درست و نادرست



❌ آرش برای پرتاب تیر در دشتی سرسبز ایستاد.

✅ ایرانیان در برابر سپاه توران مقاومت می کردند.

❌ تورانیان پیشنهاد کردند که پهلوانی ایرانی تیری به سوی غرب پرتاب کند.



درک مطلب

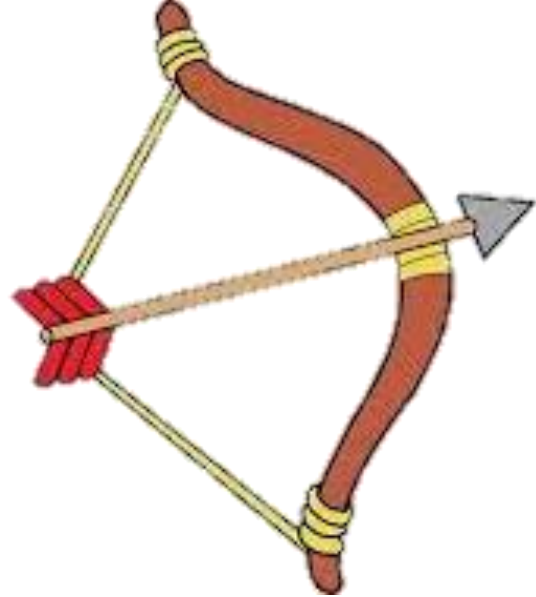


۱ چرا ایرانیان پیشنهاد تورانیان را پذیرفتند؟

۲ منظور از « مرز را پرواز تیری می دهد سامان » چیست؟

۳ چرا آرش پس از پرتاب تیر جان داد؟

۴



درک مطلب



- ۱ چرا ایرانیان پیشنهاد تورانیان را پذیرفتند؟
زیرا ایرانیان از جنگیدن خسته شده بودند و فکر می کردند با پذیرفتن این تصمیم می توانند ایران را نجات دهند.
- ۲ منظور از « مرز را پرواز تیری می دهد سامان » چیست؟
منظور این است که سرنوشت و آینده ی کشور با پرتاب یک تیر باید معلوم شود.
- ۳ چرا آرش پس از پرتاب تیر جان داد؟ زیرا با تمام وجود این کار را کرد و تمام نیرو و توانش را برای پرتاب تیر از دست داد. در نتیجه نتوانست این فشار زیاد را تحمل کند و جان سپارد.
- ۴

واژگان جدید

- ماهر : زبردست
- بی تابی : بی قراری، نا آرامی
- قامت : قد و بالا، اندازہ
- رشید : راست قامت، دلاور
- استوار : پایدار، پا برجاء، محکم
- نیرومند : دارای زور و قدرت، قوی
- نقص : عیب، کمی و کاستی
- عیب : نقص، کمبود

واژگان جدید

توران : نژادی ایرانی در منطقه ی آسیای میانه، نام سرزمینی در آن سوی مرزهای شمال و شرق ایران کهن. در داستان های ملی، جنگ های ایرانیان و تورانیان بخش های مهمی از رویدادهای حماسی را تشکیل می دهد.

اندوهگین : غمگین، غصه دار، سوگوار

بردباری : شکیبایی، صبر

آشتی کنند : پس از قهر و نزاع با هم سازش کنند و دوست شوند، صلح کنند.

پهلوان : دلیر، شجاع، نیرومند

خاور : مشرق، مقابل باختر (مغرب)

باختر : مغرب، مقابل خاور (مشرق)

واژگان جدید

- سربلندی : سرافرازی، افتخار
- گام : قدم
- زمزمه : آوازی که به آهستگی و زیر لب خوانده شود.
- تیزبال : سریع، تیز پرواز
- بامداد : صبح زود، اول صبح
- نیم روز : میان روز، وسط روز
- تناور : تنومند، درشت پیکر، دارای ساقه ی بزرگ و قوی
- تیغه : هر چیز که مانند تیغ باشد، لبه ی بُرنده ی شمشیر، چاقو و غیره

واژگان جدید

فرود آید : پایین بیاید.

بازگو کردن : سخنی را دوباره گفتن، بیان کردن

تحقیر : خوار کردن، کوچک شمردن

سامان : نظم و ترتیب

پولادین : ساخته شده از فولاد، بسیار محکم، نیرومند

سرپنجه : پنجه ی دست، سر انگشتان، کنایه از نیرو، توانایی و قدرت

اعتقاد : باور، ایمان، عقیده

پیشنهاد : نظر، رأی، طرح

کمان : ابزار تیراندازی

کلمات هم خانواده

قامت: قیام، قائم

رشید: رشادت

محکم: استحکام

نقص: ناقص

عیب: معیوب

قله: قلل

طولانی: طول، طویل

مشکل: اشکال

تحقیر: حقارت

ماهر: مهارت

منتظر: انتظار

دعا: ادعیه

کلمات مخالف

اندوهگین ≠ خوشحال

سختی ≠ آسانی

آشتی ≠ قهر، دشمنی

خاور ≠ باختر (غرب)

تحقیر ≠ تکریم (بزرگ شمردن)

تنگ ≠ گشاد

طولانی ≠ کوتاه

نگران ≠ آسوده خاطر

پیروزی ≠ شکست

مشکل ≠ آسان

نامید ≠ امیدوار

شکست ≠ پیروزی، موفقیت

کلمات مخالف

محکم \neq لرزان	کور \neq بینا
نیرومند \neq ضعیف	دور \neq نزدیک
سربلندی \neq سرافکنندگی	دشوار \neq آسان، ساده
توانا \neq ناتوان	ماهر \neq ناشی
بلند \neq کوتاه	دعا \neq نفرین
	استوار \neq لرزان